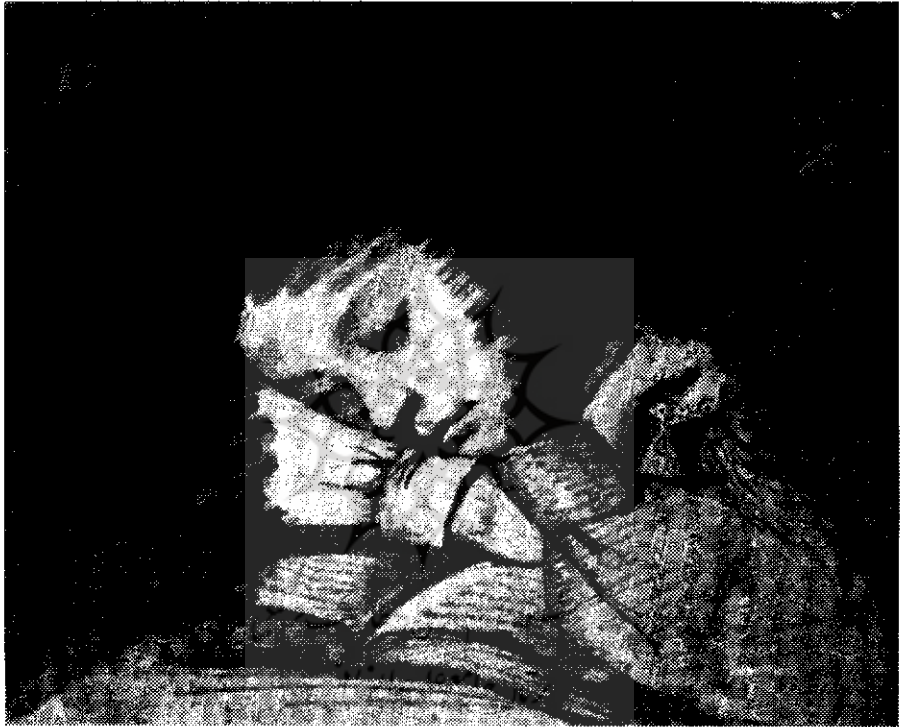


خانواده و پیشگیری‌ها



دکتر علی قائمی

ج - عوامل عاطفی :

چه بسیارند انحرافات و لغزش‌هایی که ریشه در عواطف انسان دارند و یا عامل عاطفی سبب بروز آن انحرافات شده است.^۱ در این زمینه مباحث بسیاری قابل عرضه است که از آن جمله‌اند:

در بخش نخست مبحث "خانواده و پیشگیری"، با بررسی اجمالی عملکرد و وظایف خانواده و بیان ضرورت پیشگیری از انحرافات و لغزشها، به عوامل انحراف، از جمله عوامل شخصی پرداختیم. در این شماره، دربارهٔ دیگر عوامل شخصی انحراف، سخن به میان می‌آید.

شده، در خط دیگری قرار می‌گیرند که به صلاح آنان و جامعه‌شان نیست.

در پیشگیری‌ها این توصیه مطرح است که محبت به صورت متعادل باشد^۶، نه چندان بی‌توجهی که طفل برای جلب محبت پدر و مادر ناگزیر به دروغ‌پردازی، ریاکاری و تمارض شود،^۷ و نه چندان افراط که کودک خود را سلطان بی‌قید و شرط و مداخله‌گر در هر امری بشناسد.

۳- حیای افراطی: حیا خوبست و وجود آن مورد تأیید و اصل حیاداری مورد سفارش است، ولی به این شرط که حیای عاقلانه باشد. مثل حیای کودک در جرأت‌داری نسبت به پدر، به مادر، به معلم،^۸ حیا از ذکر کلمات و عبارات وقیحانه، حیا در پوشش و درست‌ر بدن، حیا در تعویض لباس در حضور دیگران، حیا در تماشای صحنه‌های کثیف، در چشم‌چرانی، در تماشای بدن‌های برهنه و ...

گاهی حیای افراطی شرافرین است، مثل حیای کودکی که دیگران دست به بدن او زنند و او رویش نشود که اعتراض کند، و یا جریان را با پدر و مادرش در میان بگذارد. دیگران او را به فسادی دعوت کنند و وی از شدت حیا نتواند به آنها پاسخ رد بدهد. این‌گونه حیاها در بینش اسلامی احمقانه و فسادآموز است.^۹ و همچنین است حیای پسر یا دختری که نتواند در جمع مهمانان خانوادگی حاضر شود و عرض وجودی کند.

از چنین حیایی باید جلوگیری و در تربیت باید از آن پیشگیری کرد. بازی پدر و مادر با کودک، به شرطی که به گستاخی نکشد، محرم‌راز بودن والدین برای کودک، احساس

۱- کمبود محبت: که بسیاری از صاحب‌نظران در مسئله بزهکاری، آن را ریشه عمده و علت‌العلل جرم و انحراف دانسته‌اند. تحقیقی از غرب درباره بزهکاران نشان داده است که ۹۱٪ مجرمان در ارتباط با جرم خود به‌نحوی دچار مشکل عاطفی بوده‌اند.^۲

بسیاری از انحرافات کودکان مثل دزدی‌ها، قبول دعوت آلوده‌ها، و حتی در سطح بزرگترها، تن دادن به فحشاء و آلودگی، ریشه در کمبود محبت دارد.^۳ آنها با قبول توازش منحرفان سعی دارند کمبودهای خود را در این عرصه جبران کنند، به همین خاطر توصیه ما اعمال محبت بسیار درباره کودکان است.

رسول خدا (ص) نیز سفارش کرد که فرزندان خود را مورد محبت قرار دهید: احبوا الصبیان^۴، آنها را گرامی بدارید: و اکرموه^۵، فرزندان خود را ببوسید: قبلوا اولادکم، آنها را زیاد ببوسید: اکثروا من قبله اولادکم و... این خود بهترین پیشگیری است.

۲- افراط در محبت: و غرض زیاده‌روی در آن است، به گونه‌ای که کودک را خودخواه و پرتوقع بارآورد و او با پل قرار دادن آن محبت افراطی، خود را به هر مقصد ناروایی بکشاند، نازکننده و لوس شود، همگان را خادم خود بشناسد، به امر و نهی‌های بیجا پردازد و ...

این‌گونه افراد در آینده مردان یا زنانی کارآمد نخواهند شد، آقا و خانم زندگی نمی‌شوند، قادر به اداره حیات خود نیستند، در برابر رنجشی مختصر عصیان می‌کنند، آه و ناله و دعوا راه می‌اندازند، احساس عقده‌داری و کینه‌داری می‌کنند و از اینکه می‌بینند دیگران به توقع آنها پاسخ مثبت نمی‌دهند، سرخورده

حسادت را چیزی زشت و پلید معرفی می‌کنید.

۵- عقده‌داری و کینه: افراد عقده‌دار صدمه آفرینند، بلارسانند، مشکل سازند. و کسی معمولاً عقده‌دار می‌شود که به نظر خود سخن حقی داشته و نتوانسته است آن را بازگو کند، دعوی روایی داشته و نتوانسته است آن را اثبات کند، از پدر یا مادر کتک خورده و در آن خود را مظلوم یافته است، برادرش به او ستم کرده و پدر یا مادر جانب برادر را گرفته‌اند و ...

اگر چنین تصور و اندیشه‌ای در ذهن فرد بماند، با جلوه‌های مشابه تکرار گردد و فشردگی عقده بیشتر و بیشتر شود، دیگر از شر چنین فردی ایمنی نخواهیم داشت.^{۱۳} مشکل او را باید حل کرد، حرف او را باید شنید، اجازه‌اش باید داد که از خود دفاع کند، از مظلومیت خود سخن گوید، و اگر پدر یا مادر متوجه مظلومیت او شدند، باید به او حق بدهند، از کارشان عذر خواهند و بکوشند تا دل او را بدست آورند. ولی در پیشگیری، اصل بر این است که شیوه‌ای بکار گیریم که اصولاً عقده‌ای پدید نیاید، که اگر پدید آید به زحمت قابل رفع است. اگرچه کودکان مصداق سریع‌الرضای خدایند و زود راضی می‌شوند،^{۱۴} ولی دربارهٔ نوجوانان، از این بابت مشکل داریم.

۶- ترس شدید: در اینکه کودکان و نوجوانان باید از والدین و مربیان خود پروایی داشته باشند، جای بحث و سخنی نیست،^{۱۵} اما اینکه آنها باید از پدر و مادر بترسند، جای بررسی و تأمل است. ترس از پدر و مادر، یا هر فرد و هر شیء دیگر، زمینه‌ساز زبونی است. اگر بنای ترس است، باید امری منطقی و معقول باشد و

امنیت کودک برای بیان ماجراها در نزد والدین، عادت دادن کودک به حضور در جمع با شرط رعایت ادب و اخلاق، دادن جرأت به فرزندان در بیان وقایع و حوادث و ... از پیشگیری‌ها در این عرصه است.

۴- حسادت‌ها: حسادت و بدخواهی از عوامل انحراف آفرین است، تا حدی که در مواردی به مرگ و فتنای دیگران منجر خواهد شد.^{۱۶} چه بسیارند کودکانی که در عرصهٔ حسادت، بر افراد دیگر خانواده، مخصوصاً برادران و خواهران کوچکتر لطمات جبران ناپذیری وارد آورده و موجبات نقص عضو و حتی نابودی آنها را فراهم کرده‌اند. و یا افرادی در مدرسه، به علت حسادت به شاگردان دیگر، موجبات سقوط آنها را فراهم کرده‌اند و یا در صورت امکان موجب وارد آمدن لطمه بر ایشان شده‌اند. این امر در سنین بالاتر هم وجود دارد که در آن گاهی خطرهای جانی برای دیگران پدید آورده و با زمینهٔ سقوط طرف مقابل را از پست و موقعیتی فراهم کرده‌اند. ریشهٔ عمدهٔ حسادت و تشکل و تکوین آن در کودکی، احساس خطر است، خطر از دزدیده شدن محبت پدر و مادر، مالکیت کودک و این گاهی بر اثر تبعیض‌هاست. تبعیض بین پسر و دختر، تبعیض بین دو فرزند که مثلاً یکی از آنها با هوشتر، خوش‌سخن‌تر، زیباتر و جلب‌کننده‌تر است. توصیهٔ ما در پیشگیری این است که بین فرزندان عدالت را رعایت کنید،^{۱۱} حتی اگر فرزندی را بسوسیدید، آن دیگری را هم بسوسید^{۱۲}، اگر طفلی را روی زانوی خود نشانیدید، آن دیگری را روی زانوی دیگر خود بنشانید و ... در عین اینکه با القآت خود

تطهیر و شست و شوی صورت گیرد، و تصمیم به ترک آن، و عدم بازگشت به آن باشد.

این، اندیشه خطرناکی است که بر فردی غالب شود که حساب کند فعلاً گناهی کرده و آب از سر او گذشته است، حال چه یک نی، چه صد نی. در این صورت از شر او ایمن نخواهیم بود.^{۱۷} به همین گونه است وضع کودک و نوجوانی که خطایی مرتکب شده و پدر یا مادر سختگیرش به هیچ بهانه‌ای حاضر نیستند او را ببخشند. چنین فردی خطر آفرین و در خط انحراف خواهد بود.

وظیفه والدین است که در برابر گناه و لغزش فرزندان، پس از تذکر و اخطاری، بخشنده بوده، در جست و جوی یافتن راهی باشند که منجر به بخشش و عفو می‌شود. این امر برای کودکان و مخصوصاً نوجوانان واجب‌تر است، زیرا احساس گناه، اضطراب را بر آنان غلبه داده، خواب و راحت را از آنان سلب خواهد کرد که آن خود موجد آسیب‌ها و ظهور و بروز خطرها، تن دادن به برخی از لغزش‌ها، و از جمله حالت خودارضایی است.^{۱۸}

در پیشگیری، اصل بر این است که شیوه زندگی آنچنان برنامه‌ریزی شده و معقول باشد که کودک به گناه نیفتد و یا در ارتباط با نوجوانان در آستانه بلوغ، از نظر غذا و لباس و دیدار و شنیدار، به گونه‌ای عمل شود که او به وادی انحراف نیفتد، و در صورت وقوع انحراف و گناه، در عین آموزش و اجرای راههای مراقبت و درمان، در جهت عدم تکرار انحراف، راه تطهیر و شست و شوی او را از گناه فراهم کنیم^{۱۹} و به او جرأت دهیم که می‌تواند به خودش مسلط باشد و دیگر آن گناه را مرتکب نشود.

لطفاً ورق بزیند

کودک از این امر بترسد که قانون و ضابطه‌ای را زیر پا گذارده و در آن صورت باید منتظر کیفر و عقوبت آن باشد.

ترس در مواردی عامل انحراف و در اغلب موارد سبب توسعه انحراف است. طفلی که از کاری می‌ترسد، دست از آن کار بر نمی‌دارد، بلکه آن را به صورت زیر زمینی و محرمانه انجام می‌دهد. چه بسیارند زمینه‌های سقوطی که برای فرزندان ما پدید می‌آیند و کودک از ترس عکس‌العمل ما، آن را به ما نمی‌گوید. و چه بسیارند صحنه‌های اوهام و خیالات که خواب را از چشم فرزندان ما می‌ربایند، و آنها از ترس مسخره کردن و یا سرزنش و ملامت ما، آنها را با ما در میان نمی‌گذارند.

در پیشگیری از ترس، روش تربیتی ما دارای نقشی مهم و عظیم است. باید کوشید که زندگی را منطقی و معقول کرد و اصل را بر این قرار داد که کودک چیز از گناه خود نترسد. و لایخافن الاذنبه^{۱۶}. با کودکان صمیمی باشید و در عین حال اصل پروا داری، و رعایت حیای معقول در روابط بین خود و والدین را به آنها القاء کنید.

همیشه به کودک جرأت دهید که حرف خود را بزند، و مایه‌های حوادث و جریانات را بیان کند. به او اطمینان دهید که گناه نکرده تنبیه نخواهد شد و اگر هم گناهی کند، بخشش و عنایت پدر و مادر او را شامل است. برای او از اوهام، خیالات و بافته‌های افسانه‌ای نگویید و ذهن او را متوجه غول و پری نکنید و ...

۷- احساس گناه: اینکه آدمی گناه می‌کند، جای انکار نیست. اما در تربیت باید اقدامی کرد که گناه تداوم و تکرار پیدا نکند. در هر گناهی احساس شرمی باشد، توبه‌ای باشد،

در آن زمینه اقداماتی اندیشیده و معقول داشت. مباحثی که در این عرصه قابل بررسی و ذکرند بسیار است و از آن جمله‌اند:

۱- ضعف درک و دانایی: خطاها و لغزش‌های بسیاری هستند که ریشه و منشاء آنها جهل و ضعف ادراک است. کودک دست در جیب پدر کرده، پولی در می‌آورد و از مغازه همسایه بستنی می‌خرد. ما ممکن است عمل او را دزدی بنامیم، در حالی که او در دنیای درک و فهمش نمی‌داند که این کار خطاست و باید از پدر اجازه می‌گرفت. و یا کودک در میان جمع عملی انجام می‌دهد که به نظر ما رکیک است، در حالی که خود کودک از آن آگاه نیست، و یا سخنی می‌گوید که گستاخانه است و طفل از آن خبر ندارد.

فراموش نکنیم که اگر بخواهیم کودک، گفتار، رفتار و کرداری معقول داشته باشد، نخست باید آن را به او بیاموزیم، خواه از طریق القاء و خواه از طریق ارائه الگو. حتی مسائل فطری که مورد الهامند،^{۲۲} در عرصه حیات نیازمند به مصداقند و انبیاء برای ارائه مصداق‌ها آمدند.^{۲۳} غرض این است که تا چیزی را به کودک نیاموخته‌ایم، از او توقع عمل نداشته باشیم. و در این آموختن هم تنها به یک‌بار القاء بسنده نکنیم که کودک بیش از ما فراموشکار و غفلت‌کننده است؛^{۲۴} و هم از یاد نبریم که در توقع فهم و ادراک، مقتضای سن و رشد کودک را در نظر آوریم.

۸- خشم شدید: نفس خشم امری ضروری و مورد نیاز برای حیات است. تا خشم نباشد توان دفاعی به کار و فعالیت نخواهد افتاد. آدمی در زندگی نیازمند به خشم است و خدای آن را به عنوان یک وسیله دفاعی در اختیار بشر قرار داده است. ولی دو نکته مهم تربیتی و اخلاقی باید در آن ملحوظ باشد:

۱- خشم برای زندگی روزمره تعدیل شده باشد، آنچنان که آدمی بر آن مسلط و در حین بروز، مدیر بر آن باشد. آنچنان نشود که در حین خشم همه ضوابط و مقررات دینی و اخلاقی را زیر پا گذارد، و یا از شدت خشم سر خود را به دیوار بکوبد، بر صورت و بدن خود مشت زند و یا در ارتباط با خصم عمل غیرمعقول انجام دهد.

۲- خشم، جهت‌دار و به واقع متوجه خصم باشد. کودک و نوجوان خشمگین شوند، نه علیه پدر و مادر، و نه علیه مقدسات، که در آن صورت، خشم، حالتی انحرافی و یا لغزش‌آفرین خواهد بود.^{۲۵} در امر پیشگیری باید دانست که خشم‌ها و پرخاشگری‌ها گاهی ریشه ارثی دارند و ناشی از سرایت ژنتیکی هستند و زمانی حکایت از اختلال عصبی دارند که مربوط به سیستم درونی خود کودک است،^{۲۶} و گاهی هم ناشی از نقص‌های تربیتی هستند، مثل رفتار نامعقول والدین در روابط با کودک، که خود خشم‌آفرین است و در هر مرحله، موضع خاص در پیشگیری مطرح است.

د- عوامل روانی:

۲- آزادی‌های بی‌قید: در اینکه آزادی، از نعمتهای گرانقدر خدا و هدیه ارحمند او به بشر است،^{۲۷} جای بحثی نیست و اینکه کودک باید

چه بیایند لغزش‌ها و انحرافات که ریشه در روان معیوب، یا گمراه شده فرد دارند و باید

زمانی که شما فرزندان را نسنجیده، معصوم و بی‌گناه، و یا پاک‌ترین، راست‌گوترین و امین‌ترین کودکان دنیا معرفی می‌کنید، این خطر وجود دارد که این امر کم‌کم باورش شود و این را پلی برای پیروزی و حرکت‌های بعدی زندگی قرار دهد. و یا زمانی که مدرسه‌ای به شاگردی لوح تقدیر می‌دهد و او را خوش اخلاق‌ترین و انسان‌ترین افراد مدرسه معرفی می‌کند، باید بداند که در پس آن عوارضی هم ممکن است ظهور کند.

در نظام تربیتی ما ثناگویی بیش از حد استحقاق، نوعی تملق و گناه به حساب می‌آید،^{۲۸} و تعریف‌ها و ثناگویی‌ها چنان نیستند که فردی را برای همیشه پاک و مبرا نشان دهند، زیرا خطر سقوط و انحراف، و بازگشت از راه و خط اصیل زندگی برای همگان وجود دارد. پس در قدردانی‌ها و تشکرها باید به فرزندان بگوییم: تا امروز از تو راضی بوده‌ایم، تا این ساعت تو را فردی امین، راستگو و نیکوکار می‌شناسیم و دوست داریم همیشه در این خط و مورد سپاس ما باشی. هرگز به کودک یا نوجوانی چک سفید ندهید، که در آن صورت امکان بازداری او از بسیاری اقدامات و فعالیت‌ها غیرممکن خواهد شد.

۴- اعتمادداری بی‌مرز: اینکه کودک نیاز به اعتماد در زندگی دارد، سخن حق و روایی است و اینکه قوی‌ترین طرف اعتماد کودک پدر و مادرند، باز هم امری مهم و از دید ما حق کودک است. آنها که در خط رشد دچار بی‌اعتمادی باشند زیان می‌بینند و به بزرگی و رشد و عظمت نخواهند رسید، به همین خاطر زمینه آن در کودک و نوجوان باید فراهم شده و رشد یابد.^{۲۹}

آزاد باشد، در آن هم سخنی نداریم. ولی بحث ما این است که این آزادی باید مشروط و مقید باشد، زیرا سلامت وجود او و آرامش جامعه برای ما یک اصل است. کودک از نظر ما آزاد است، ولی:

- به شرطی که آن آزادی موجب وارد آمدن صدمه‌ای بر خود او نباشد. پس او آزاد نیست که با تیغ و چاقو بازی کند و یا در پشت بام، در خیابان و جاده، بازی فوتبال راه اندازد.

- به شرطی که آزادی او موجب سلب آزادی دیگران یا وارد آمدن لطمه و صدمه‌ای بر دیگران نگردد. پس کودک در سنگ‌اندازی به سوی خانه دیگران، ایجاد سر و صدا و مزاحمت برای دیگران آزاد نیست.

- به شرطی که آزادی او مخالف ضوابط شرع و اخلاق و هنجارهای پسندیده جامعه نباشد. پس کودک نمی‌تواند در میان جمع با هر وضعی حاضر شود، هر سخنی را بگوید و هر رفتاری را انجام دهد.^{۳۰}

آزادی را از همان دوران نوزادی باید مشروط کرد، و با افزایش سن و درک و تمیز کودک، باید بر دامنه شرایط افزود. و این از نظر تربیت به صواب نیست که دست کودک در هر اقدامی باز باشد، و درست نیست که پدران و مادران به هر گونه‌ای که طفل هوس کرد تسلیم رأی او باشند، که این چنین اقدامی، خدمت نیست، خیانت است.

۳- ستایش افراطی: غرض ما از ستایش افراطی آن مدح و ثنایی است که فراتر از مرز استحقاق باشد، بسویژه به هنگامی که طرف مورد ستایش، ظرفیت و قابلیت تحمل آن را نداشته باشد. چنین امر و اقدامی هم برای بزرگترها و هم برای کودک و نوجوان لغزش‌آفرین است.^{۳۱}

ضعف اراده ، و عدم جهت‌داری آن ، بویژه در آنگاه که با شرع و عقل همراه نباشد، آسیب‌زا و انحراف‌آفرین است. چه بسیاری از افرادی که از آنها توقع ناصواب و یا دعوت به شرکت در گناهی می‌شود، و به علت ضعف اراده و عدم توان تصمیم‌گیری، به جد نمی‌توانند آن را از خود طرد کنند، یا راهی برای اعراض از آن صحنه برای خود بیابند و در آن صحنه سقوط واقع می‌شوند.

از همان خردسالی ، تمرین تقویت اراده را برای فرزند طراحی کنید. عادتش دهید در خواسته‌های خود، حتی در مورد غذا و نوشیدنی ، کمی صبر و مقاومت کند. گاهی به او تمرین چند ساعته روزه را در ماه رمضان بدهید. گاهی از او بخواهید خواست خود را مثلاً در مورد یک اسباب‌بازی تا دو سه روز به تعویق اندازد، و یا اگر چیزی از شما خواست، فوراً چون خدمتگزاری آن را در اختیارش قرار ندهید و به او بگویید کمی صبر کند تا آن شیء برایش آماده تحویل شود.^{۳۲}

۵- ضعف اراده : اراده عامل حرکت و همچون استارت یک ماشین است که سبب روشن شدن و به راه افتادن آن می‌شود، لذا باید آن را با عقل و خرد، و هم شرع و اخلاق همراه کرد و آنگاه آن را تقویت نمود، تقویتی که فرد را همانند کوه مقاوم و استوار سازد. و در آنجا که چیزی را خلاف حق تشخیص داد در پای آن بایستد، و پاسخ نفی او به یک مسأله انحرافی تزلزل‌پذیر نباشد. و یا آنجا که چیزی را حق تشخیص داد، با تمام وجود برای دفاع از آن و یا وصول به آن بایستد و به تعبیر قرآن بنیانی مرصوص باشد.^{۳۱}

ولی این سخن بدان معنی نیست که کودک حساب کند در هر کار و اقدامی آزاد است ، هر کردار و رفتاری که از خود بروز دهد، باز هم می‌تواند به اتکای اعتماد پدر و مادر پیش رود. او باید در باید که این اعتماد بدان شرط است که در خط راست و درست باشد و گرنه اعتمادها متزلزل می‌شوند و پدر و مادر از او دفاع نخواهند کرد.

کودک و نوجوان ما باید بفهمند که اگر به کسی سخن ناروایی گفتند، ستمی را روا داشتند یا حقی را از میان بردند، نمی‌توانند به اعتماد دفاع والدین خود را نگهدارند. و یا اگر جرمی مرتکب شدند، پدر و مادر به خاطر آنها حق را زیر پا نخواهند گذاشت. از همان دوران خردسالی باید فرزند را واداشت که اگر به کودکی زور گفت ، آماده کیفر باشد، اگر به فردی مشت زد، آماده قصاص باشد و ... در غیر این صورت اعتمادهای بی حساب ، و دفاع‌های نیندیشیده از فرزند، او را جرأت و گستاخی می‌دهد، تا حدی که از مرز خود بیرون زند.^{۳۳}

۶- ضعف ایمان : غرض ما از ایمان باوری است آمیخته با جانمان که بسادگی از ما قابل تفکیک و جدایی نیست، و ایمان مایه قوت قلب است ، سبب جرأت‌داری است ، عاملی برای حرکت و پیشروی به سوی مقصود است، چراغی روشن فراراه زندگی است و... کودک باید به پدر و مادرش مؤمن باشد. باور داشته باشد که او را پذیرفته‌اند و محبوب و گرامی‌اش می‌دارند، از جسم و جان او، از آبرویش دفاع می‌کنند، غذای او را به او می‌رسانند، خانه پدر و مادر ، خانه او نیز هست ، پدر و مادر محرم رازند، او می‌تواند با

جرات و روحیه راز خود را با آنان در میان گذارد و ...

در سنین بعد، ضمن حفظ چنین ایمانی، روح ایمان به خدا در او رسوخ می‌نماید. او خدای را رازق و حیاتبخش خود می‌شناسد،^{۳۳} عزت و ارجمندی را از سوی او می‌داند،^{۳۴} در تنگناها او را پناه خود می‌شناسد و در درماندگی‌ها او را مدافع خود به حساب می‌آورد.^{۳۵} چنین ایمانی با ضمانتمش، از جمله ایمان به حسابرسی‌ها، کیفر و پاداش‌ها و ثبت و ضبط نتایج اعمال، امری است ضرور برای زندگی کودک و مسأله‌ای است سرنوشت‌ساز. بسیاری از انحرافات و لغزش‌ها ناشی از بی‌ایمانی و عدم‌باور است، و این در مورد همه انسانها مصداق دارد. وگرنه آن کس که پدر و مادر را چون سایه‌ای دائماً به همراه ببیند، آن کس که خدای را شاهد و ناظر افعال و کردار خود ببیند و آن کس که خدای را همه جا حاضر و حسابرس بداند، تن به گناه و انحراف نخواهد داد.

در پیشگیری از انحراف، القآت دینی و ارائه الگوها در این عرصه بسیار مهم است. اندیشه خدا و شهادت و حضور او را از همان مرحله خردسالی کودک زرمه کنید و در مرحله تمیز و تشخیص، او را به ممارست و تمرین عبادی وا دارید. در سنین نوجوانی علاوه بر عبادت، بر معرفت او بیفزایید و خدای را در ذهن او بزرگ جلوه دهید، بزرگی که در عین عفو و بخشش، حسابرسی دارد، پاداش و کیفر دارد، و این مسأله را مرتباً و مداوماً به وی القا کنید.

پاورقی‌ها:

۱- بهنجار و نابهنجار

۲- جامعه‌شناسی انحرافات

- ۳- روان‌شناسی انگیزه‌ها و عواطف
- ۴- بحارالانوار، جلد ۱۰۴، صفحه ۹۲
- ۵- وسایل الشیعه، جلد ۱۵
- ۶- مکارم‌الاخلاق
- ۷- تربیت و سازندگی
- ۸- خانواده و مشکلات عاطفی کودکان
- ۹- حیای عاقلانه
- ۱۰- خانواده و مشکلات عاطفی
- ۱۱- همان منبع
- ۱۲- اعدل‌الواین اولادکم - پیامبر (ص)
- ۱۳- رسول خدا در اعتراض به پدری که یک فرزندش را بوسید و دیگری را نبوسید فرمود: چرا مساوات را رعایت نکردی: فهلا ساویت؟
- ۱۴- به فرموده امام جواد (ع)
- ۱۵- و این در نظام تربیتی اسلام یک اصل است.
- ۱۶- سخن رسول خدا (ص) درباره کودکان
- ۱۷- نهج البلاغه، قصار ۷۹
- ۱۸- من هانت علیه نفسه فلا تأمین شوه
- ۱۹- روان‌شناسی بلوغ
- ۲۰- مسأله توبه در اسلام
- ۲۱- خانواده و مشکلات عاطفی کودکان
- ۲۲- خانواده و کودکان دشوار
- ۲۳- سوره شمس
- ۲۴- طفل فطرتاً آمین است. باید مصداق امانت‌داری را به او معرفی کرد.
- ۲۵- انسان موجودی فراموشکار است، مخصوصاً کودک
- ۲۶- بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۶
- ۲۷- حدود آزادی در تربیت
- ۲۸- علی (ع) آن را تعلق می‌شناسد
- ۲۹- الشاء باکثر من الاستحقاق ملق.
- ۳۰- خانواده و مسائل روانی کودکان
- ۳۱- تربیت و سازندگی
- ۳۲- برداشت از سوره صف
- ۳۳- تربیت و مقاوم‌سازی نسل - نحن نرزقکم
- ۳۴- ولله العزة
- ۳۵- ان الله يدافع عن الذين آمنوا